

موانع و عوامل واقع‌بینی از منظر قرآن و حدیث

سید محمدهادی زبرجد*

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

سیده هانیه مؤمن**

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

سولماز کاراندیش***

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۰۸)

چکیده

یکی از مباحث مهم در زندگی انسان، موضوع واقع‌بینی است. اصل واقع‌بینی به قدری مهم است که دین اسلام مبنای دعوت خود را بر آن نهاده است؛ بدین معنا که از انسان می‌خواهد با درک صحیح آیات آفاقی و انفسی و پی بردن به واقعیت آن‌ها، به وظایفی که در سایه آن متوجه می‌گردد، قیام نماید. اما با وجود توصیه‌های مکرر الهی به واقع‌بینی، انسان غالب اوقات نسبت به آن بی‌توجه می‌باشد و در اثر پیروی از وهم و خیال، غفلت، جهالت، تمایلات نفسانی و گناهان نمی‌تواند واقعیت‌ها را آن گونه که هست، دریابد. از این رو، ضروری است که انسان برای اطاعت از امر الهی و شناخت صحیح امور، نخست موانع و حجاب‌هایی را که در برابر این اصل مهم قرار دارند، از میان بردارد و آنگاه عوامل مؤثر در واقع‌بینی را شناخته، به تقویت آن‌ها در وجود خود اقدام نماید که از جمله این عوامل می‌توان به تعقل، ایمان به خدا، یقین به معاد و تقوی اشاره نمود. در این مقاله، تلاش بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، پس از تبیین واقع‌بینی، به بررسی موانع واقع‌بینی و عوامل مؤثر در این امر مهم و نیز نحوه عملکرد آن‌ها از دیدگاه قرآن کریم و روایات پرداخته شود.

واژگان کلیدی: واقع‌بینی، واقعیت، موانع، عوامل.

* E-mail: MZebarjad@rose.shirazu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: hmomen25@yahoo.com

*** E-mail: karandish@shirazu.ac.ir

مقدمه

اصل واقع‌بینی در دین مبین اسلام همواره مورد توجه بوده‌است و علاوه بر این، یکی از ارکان اساسی آن را تشکیل می‌دهد. لذا دین اسلام به انسان می‌آموزد که واقعیت‌ها را در نظر داشته، بر پایه آن حرکت و تلاش خود را تنظیم و برنامه‌ریزی کند؛ زیرا بدون شناخت واقعیت‌ها نمی‌توان به اهداف آرمانی که سعادت انسان در پرتو آن رقم می‌خورد، دست یافت. در واقع، اسلام با زندگی بشریت چنانکه هست، روبه‌رو می‌شود و آن را با همه مانع‌ها و جاذبه‌های واقعی درمی‌یابد. با راه حل‌های عملی و قابل اجرا پذیرای زندگی بشریت می‌گردد؛ راه‌حلی که پاسخگوی واقعیات و حقایق حیات انسان‌هاست، نه اینکه در دنیای رؤیاها به پرواز درآید و تنها به چیزهای خواب‌گونه بپردازد که ربطی و سودی به واقع حیات و حقیقت زندگی - آنگونه که هست - ندارند. واقع‌بینی اسلام به این معناست که انسان را همان‌گونه که هست و آفریده شده، در نظر می‌گیرد. هم ساختار وجودی و روانی فرد را و هم جامعه و پدیده‌های اجتماعی را مد نظر دارد - و برای فرد و جامعه برنامه مبتنی بر واقعیت دارد (ر.ک؛ علوی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۳۸).

از این رو، هر نوع عناد، لجاج، تعصب، تقلیدهای کورکورانه، جانبداری‌ها، خودخواهی‌ها، از آن نظر که برخلاف روح حقیقت‌خواهی و واقع‌بینی است، در اسلام محکوم است و مسلمان واقعی، حقیقت‌جویی را نه به زمان معینی از عمر خویشتن محدود و نه به منطقه‌ای خاص منحصر می‌کند و نه آن را در انحصار اشخاص معین می‌داند، بلکه پیوسته و در همه حال، به دنبال کشف واقعیات است (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۸۸). بر مبنای همین امر، پیامبر^(ص) در یکی از دعاها خود به پیشگاه خداوند عرضه داشته‌اند: «رَبِّ أَرِنَا الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ: خدایا اشیاء و مخلوقات خود را آنچنان که هست به من نشان بده» (مجلسی، ۱۴۱۴ق، ۴۳۰). در حقیقت، مقصود پیامبر^(ص) این نیست که خدایا مثلاً خاصیت فلان گیاه را خوب به من نشان بده! بلکه مقصود آن است که درک حقیقی اشیاء بدون درک خالق آن‌ها متصور نیست. لذا اگر انسان اشیاء را چنانکه هستند، ببیند، مشاهده می‌کند که عین ربط به خدا هستند و محال است انسان ربط و وابستگی را درک کند،

ولی چیزی را که این شیء عین ربط و وابسته به آن است، یعنی خدا را درک نکرده باشد. هر کس اشیاء را آن چنان که هستند، بشناسد، در واقع، خدایی را که این اشیاء عین ربط به او هستند، شناخته است (ر.ک؛ منتظری، ۱۳۸۴، ج ۴: ۱۵۶). از طرف دیگر، اگر انسان هستی عالم را به واقعیت شناخت و در همان مرتبه‌ای که هستند آن‌ها را دید دیگر مجذوب آن‌ها نمی‌شود و در نتیجه، عالم طبیعت مانع از شناخت خدا نمی‌گردد، بلکه به‌روشنی درمی‌یابد که هر چیزی در پرتو وجود خداوند ظهور پیدا می‌کند: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (النور / ۳۵) (ر.ک؛ میرحسینی، ۱۳۸۴: ۶۳).

سؤالات این پژوهش عبارتند از:

- در قرآن و روایات از چه عناصری به عنوان موانع و عوامل واقع‌بینی یاد شده‌است؟

- آیا میان موانع با یکدیگر و عوامل با یکدیگر ارتباطی وجود دارد؟

اما در ادامه می‌توان به پژوهش‌های مرتبط با موضوع مورد بحث اشاره نمود.

- تاج‌دینی (۱۳۶۵) ذیل مقاله «واقع‌بین باشیم»، به بررسی اهمیت واقع‌بینی در مسئولیت، واقع‌بینی در هدف، واقع‌بینی در روش‌های رسیدن به هدف، واقع‌بینی در حد انتظارات، واقع‌بینی در ارزیابی و در پایان، به این موضوع که چگونه می‌توان واقع‌بین بود، پرداخته‌است (تاج‌دینی، ۱۳۶۵).

- شعبانلو (۱۳۷۹) با نگارش مقاله‌ای با عنوان «الگوی آرمان‌گرایی و واقع‌بینی در اندیشه و سیره امام علی علیه‌السلام» بیان داشته‌است که آن حضرت^(ع) را باید آرمان‌گرایی واقع‌بین دانست. کلان‌نگری حضرت علی^(ع) به قضایای اطراف سبب شده تا آن حضرت یک آرمان‌گرای کامل باشند. از طرف دیگر، باید حضرت امیر^(ع) را آگاه به شرایط، اوضاع و احوال اجتماع دانست و در یک جمله، امام^(ع) کسی است که هم به شرایط جامعه خود واقع‌بین است و هم مسیر تعالی را طی می‌کند و به سوی اهداف و آرمان‌ها گام برمی‌دارد (ر.ک؛ شعبانلو، ۱۳۷۹: ۳۶-۴۵).

- حسینی (۱۳۸۵) با نگارش مقاله‌ای با عنوان «واقع‌بینی و آرمان‌گرایی در سیره امام کاظم علیه‌السلام» به بررسی واقع‌بینی و حقیقت‌گرایی و شاخص‌های آن در گوشه‌هایی از زندگی امام موسی کاظم^(ع) پرداخته و بیان داشته‌است که آن حضرت با توجه به این اصل چگونه عمل نموده‌است و اهداف اسلام و قرآن را پیش برده‌اند (ر.ک؛ حسینی، ۱۳۸۵: ۶).

- علوی‌نژاد (۱۳۸۹) در مقاله «واقع‌گرایی تربیت قرآنی از نگاه سید قطب» با بیان این نکته که سید قطب قرآن را تنها کتاب عارفان یا عبادت‌گران یا کتاب علم تجربی یا فلسفی نمی‌داند و معتقد نیست که در قرآن ابهام‌های طبیعی حل‌ناشدنی وجود داشته، بلکه قرآن را کتاب حرکت و پویایی می‌شناسد، به معرفی جنبه‌های واقع‌گرا بودن تربیت قرآنی از دیدگاه او ذیل شش اصل پرداخته‌است (ر.ک؛ علوی‌نژاد: ۱۳۸۹: ۱۳۸-۱۶۱).

آنچه در این پژوهش جنبه نوآوری دارد، بیان آیات و روایات در بر دارنده موانع و عوامل واقع‌بینی می‌باشد که در پژوهش‌های مذکور بدان توجه نشده‌است.

۱- مفهوم‌شناسی واقع‌بینی

در تعریف از واقع‌بینی لازم است به این نکته توجه شود که علی‌رغم استعمال یکسان واقع‌بینی با واقع‌گرایی نباید این دو اصطلاح را به یک معنی دانست. لذا قبل از تعریف واقع‌بینی لازم است وجه ارتباط میان این دو تبیین گردد.

از آنجا که واقع‌گرایی متشکل از واقعیت و گرایش و واقع‌بینی متشکل از واقعیت و بینش است، می‌توان با تبیین تفاوت میان گرایش و بینش به تفاوت واقع‌گرایی و واقع‌بینی پی برد. جلالی (۱۳۸۰) در این باب معتقد است:

«در هر موجود زنده، دو خاصیت اساسی "ادراک" و "حرکت ارادی" وجود دارد. در انسان نیز به عنوان موجود زنده، این دو خاصیت به صورت گسترده‌تر، پیچیده‌تر و عمیق‌تر وجود دارد: یکی دستگاه ادراک و دیگری دستگاه اراده. در حوزه ادراک، علم و شناخت دخیل است که به "بینش" تعبیر

می‌شود و در اراده، میل، رغبت و انگیزش نقش دارد که به "گرایش" تعریف می‌شود» (جلالی، ۱۳۸۰: ۴۵).

علاوه بر این، اولین چیزی که در بحث از واقع‌گرایی به ذهن انسان متبادر می‌شود، همان واقع‌گرایی به معنای مشهور آن است که از دیدگاه فلاسفه غربی سرچشمه گرفته‌است و آن عبارت است از مکتبی که در آن، از وجود واقعی در مقابل وجود ذهنی بحث می‌شود. برای تبیین بهتر این موضوع به نمونه‌ای از تقسیم واقع‌گرایی در ادامه اشاره می‌گردد. واقع‌گرایی در یک تقسیم‌بندی کلی به سه نوع واقع‌گرایی خام، واقع‌گرایی انتقادی و واقع‌گرایی تقریبی تقسیم می‌شود. واقع‌گرایی خام و ساده معتقد است عالم چنانکه هست، در اذهان ما منعکس می‌شود و ذهن انسان هیچ تأثیری در آن ندارد. در سوی دیگر، به اعتقاد واقع‌گرایان انتقادی تمام معارف بشری ناخالص بوده‌است و ذهنیت‌های آدمیان در شکل‌گیری معرفت‌های آنان نقش دارد. به طور کلی، می‌توان گفت که نه معارف ما ناب و خالص‌اند و نه همه معارف ما متأثر از فرهنگ، محیط و ذهنیت‌های آدمیان است. بهترین راه، بیان دیدگاهی ترکیبی است؛ یعنی «واقع‌گرایی تقریبی». در این دیدگاه، ذهنیت‌های انسان در بسیاری از معارف حصولی وی مؤثر است، ولی در این مسیر، این امکان وجود دارد که شخص با کنار گذاردن ذهنیت‌ها، اندک‌اندک به معرفتی ناب و خالص «تقریب» پیدا کند و سرانجام، معرفتی کاملاً مطابق با عالم خارج از ذهن به دست آورد. به دیگر سخن، نوعی تقرب به واقعیت در این نوع از واقع‌گرایی مشاهده می‌شود (ر.ک؛ حسینی قلعه‌بهمن، ۱۳۹۰: ۲۳۱).

با توجه به مباحث مذکور درباره واقع‌گرایی، در باب ارتباط میان واقع‌گرایی و واقع‌بینی می‌توان بیان نمود که واقع‌بینی به هیچ وجه به معنای نوع اول و دوم مذکور از واقع‌گرایی نمی‌باشد و تنها نوع سوم آن است که آن هم به علت نزدیک شدن به واقعیت و معرفت با بحث مورد نظر در این پژوهش، یعنی واقع‌بینی مشابه می‌باشد. با تبیین این ارتباط میان واقع‌بینی و واقع‌گرایی، در ادامه به تعریف واقع‌بینی پرداخته می‌شود.

مطالعاتی که برای دستیابی به تعریف واقع‌بینی صورت گرفت، حاکی از آن است که تاکنون تعریف جامع و کاملی از این موضوع ارائه نگردیده‌است؛ برای مثال، نویسنده

کتاب راه کمال واقع‌بینی را حد وسط خوش‌بینی ساده‌لوحانه یا بدبینی نابجا دانسته است: «واقع‌بینی یا واقع‌نگری عبارت است از مشاهده وقایع، آنگونه که اتفاق افتاده‌اند، بدون قرار گرفتن در ورطه خوش‌بینی ساده‌لوحانه یا بدبینی نابجا» (الهی، ۱۳۸۲: ۱۳۵).

مسلم است که تعریف مذکور، بیشتر صبغه روانشناختی به خود گرفته است. از این رو، تنها موانع واقع‌بینی را خوش‌بینی ساده‌لوحانه یا بدبینی نابجا دانسته است. بنابراین، از تعریف مذکور نمی‌توان به عنوان تعریفی جامع یاد کرد. لذا تلاش بر آن است تا با بررسی عناصر تشکیل‌دهنده واقع‌بینی، یعنی «واقعیت» و «بینش» تعریف جدیدی از آن ارائه گردد.

از دیدگاه شهید مطهری، «واقعیت عبارت است از خود واقع و نفس‌الامر» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶: ۱۵۶). ایشان در جای دیگر چنین می‌فرماید: «واقعیت، یعنی حقیقت؛ قطع نظر از تصور و فکر ما، یعنی قطع نظر از اینکه ما بدانیم که آن هست یا نیست» (همان، ج ۲۷: ۸۶).

علامه جعفری نیز در تعریف واقعیت می‌فرماید: «واقعیت عبارت است از آنچه که بدون احتیاج به آگاهی انسان موجود است» (جعفری تبریزی، ۱۳۸۶: ۱۶).

اما در باب «بینش» باید به این نکته توجه داشت که صرفاً مفهوم لغوی آن (دیدن فیزیکی) مد نظر نمی‌باشد، بلکه چنانکه گذشت، درک و شناخت پدیده‌ها نیز در بینش منظور می‌باشد. از این رو، واقع‌بینی را می‌توان با مباحث هستی‌شناسی معرفت مرتبط دانست. استاد صمدی در کتاب شرح رابطه علم و دین ذیل معرفت‌شناسی بیان داشته است:

«معرفت واقعی، یعنی شیئی را طوری مشاهده کردن که او را عین‌الربط به علّت دیدن است. پس در حقیقت، علم به هر شیء به علّت آن برمی‌گردد. لذا علم واقعی در واقع، معرفت به علّت اشیاء است؛ زیرا اشیاء واقعی به غیر از علّت خود ندارند» (صمدی آملی، ۱۳۸۷: ۲۴۶).

شهید بهشتی نیز واقع‌نمایی را روش صحیح شناخت دانسته، در این باب بیان داشته‌است:

«نقش اصلی و ارزش واقعی آگاهی، واقع‌نمایی آن است. آن ذهنیتی که واقع‌نما نباشد و خلاف واقع را نشان دهد، آگاهی‌نماست، آگاهی نیست. بنابراین، مهم‌ترین مسئله در بحث شناخت، دستیابی به معیارها، راه‌ها و روش‌هایی است که ما را در به‌دست آوردن آگاهی واقع‌نما کمک کند. مسئله اساسی برای ما در مبحث شناخت، معیار، شیوه و روش صحیح شناخت است. اگر ما در مبحث شناخت روی این قسمت تکیه کنیم و موفق شویم، هدف اصلی از بحث شناخت برای ما تأمین شده‌است» (بهشتی، ۱۳۹۰: ۴۳-۴۴).

با توجه به آنچه در باب «واقعیت» و «بینش» ذکر شد، می‌توان گفت: «واقع‌بینی عبارت است از دیدن، درک و شناخت پدیده‌ها، با لحاظ نمودن رابطه علیت آن‌ها به گونه‌ای که موجود هستند».

اکنون که مقصود از واقع‌بینی روشن شد، تخت به بررسی عناصری که مانع از واقع‌بینی انسان می‌گردد، پرداخته می‌شود.

۲- موانع واقع‌بینی

موانع واقع‌بینی، اموری هستند که اندیشه را به انحراف و خطا می‌کشاند و هرگاه که در برابر انسان قرار بگیرند، موجب می‌شوند که وی نتواند اطمینان یابد عقیده‌اش با واقع یکی است. مهم‌ترین موانع واقع‌بینی را می‌توان به شش دسته تقسیم نمود که عبارتند از: شیطان، وهم و خیال، تمایلات نفسانی، غفلت، جهالت، گناه و اصرار بر آن. در ادامه به توضیح هر یک از این موانع پرداخته می‌شود.

۲-۱) شیطان

یکی از موانع بنیادی واقع‌بینی که به نوعی در سایر موانع نیز نقش مؤثری ایفا می‌کند، شیطان است. در حقیقت، شیطان با دسیسه خود، حق را جای باطل و باطل را جای حق می‌نشانند و بدین ترتیب، انسان را از مشاهده واقعیت‌ها باز می‌دارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾ (العنکبوت / ۳۸). به همین دلیل، امام سجاد^(ع) در مناجات خود برای پناه بردن از مکیده شیطان به درگاه خداوند عرضه داشته‌اند:

«اللَّهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَا، وَإِذَا عَرَفْتَنَا فَعَنَّا، وَبَصَّرْنَا مَا نَكَايِدُهُ بِهِ، وَآلِهْمَا مَا نَعِدُّهُ لَهُ، وَآيَقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ، وَأَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ» (فیض‌الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۷: ۱۲۱).

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود که شیطان در عدم درک صحیح واقعیت‌ها از سوی انسان نقش بسزایی دارد. در باب نقش شیطان در این زمینه باید گفت از آنجا که انسان از قوه‌ای به نام «قوة متخیله» برخوردار است و کار قوه متخیله، احضار خاطرات، تجزیه و ترکیب آن‌ها و برقراری ارتباط بین آن‌هاست، شیطان با تأثیر گذاشتن روی این قوه، وهم و خیال را به جای عقل، و موهوم و متخیل را به جای معقول می‌نشانند و او را گرفتار مغالطه می‌کند و در نتیجه، او را از دیدن واقعیات محروم می‌سازد. برای نمونه، شیطان به آدم و حوا گفت: ﴿...مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ﴾ (الأعراف / ۲۰). در واقع، شیطان با وسوسه آدم و حوا، درصدد وارونه نشان دادن حقایق بود، تا آن‌ها را از شناخت واقعیت بازدارد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۲: ۳۹۴).

بنابراین، شیطان با کمین کردن می‌کوشد آدمی از درک صحیح واقعیات محروم بماند و حقایق را به گونه‌ای غیر از آنچه هست ببیند.

۲-۲) وهم و خیال

وهم و خیال به نوبه خود یک دیوار و پرده ضخیم دیگری برای درک صحیح واقعیات از سوی انسان است. در واقع، دلیل نفوذ شیطان از طریق واهمه، خیال و قوای دیگری که در ردیف آن‌ها هستند، این است که فعالیت‌های او از مرحله خیال و وهم تجاوز نمی‌کند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۴۶). توضیح آنکه خیال و واهمه موجب می‌شود که فرد نتواند درست را از نادرست تشخیص دهد و آن‌ها را با یکدیگر مخلوط کند؛ برای مثال، زمانی انسان با وجود اینکه در حال انجام کار بد است، آن را خوب می‌پندارد. لذا پیوسته به سوی آن کار بد پیش می‌رود (که به خیال خود، خوب تلقی کرده است) تا اینکه سرانجام در آن غرق می‌شود و این امر موجب خسران او می‌شود. خداوند متعال چنین فردی را زیانکارترین مردم معرفی داشته، فرموده است: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ (الکھف / ۱۰۳-۱۰۴).

البته باید توجه داشت قوه خیال یکی از موهبت‌های بزرگ الهی در وجود انسان است؛ چراکه پیشرفت‌های مختلف بشر در عرصه‌های مختلف در پرتو همین قوه خیال به وجود آمده است و می‌آید. بنابراین، مراد از مانع بودن خیال در صورتی است که تحت تأثیر هواهای نفسانی و با تسلط شیطان اداره شود. برای روشن شدن بهتر تأثیر وهم و خیال در نداشتن درک صحیح واقعیات، می‌توان به لجاجت معاندان در دعوت پیامبر^(ص) اشاره نمود. شهید مطهری در این باب می‌فرماید:

«یکی از اشکالاتی که قریش به پیغمبر اکرم^(ص) وارد می‌کردند و در نظر آن‌ها، آن اشکال مانع بود که دعوت آن حضرت را بپذیرند، این بود که می‌گفتند: این چگونه پیغمبری است که مثل دیگران غذا می‌خورد، مثل دیگران در کوچه‌ها و بازارها راه می‌رود! وی بشری است مانند دیگران. همین افرادی که این حرف‌ها را می‌زدند، خودشان فرزندان ابراهیم^(ع) بودند و خود را بر دین او می‌دانستند و او را پیغمبر خدا می‌دانستند. این اشکالات برای آن‌ها از آنجا پیدا شده بود که تدریجاً برای ابراهیم از خزانه خیال و وهم خود سیمایی ساخته بودند

که با یک بشر چندان قابل تطبیق نبود. از رسول خدا^(ص) انتظار داشتند؛ مثل آن ابراهیم باشد که آن‌ها در خیال و وهم خود ساخته‌اند. آن‌ها ابراهیم را در عالم خیال در پشت ابرها و آسمان‌ها قرار داده بودند، به خیال خود او را بالا برده بودند، ولی در واقع، او را پست کرده بودند و از واقعیت احوال و کمالات ابراهیم کوچک‌ترین خبری نداشتند. بنابراین، نمی‌توانستند باور کنند که رسول اکرم^(ص) که در قالب یک بشر در جلو آن‌ها ظاهر است، احیاکننده ملت و طریقه ابراهیم^(ع) باشد؛ یعنی آن سیمای دروغین که آن‌ها از وهم و خیال خود ساخته بودند، یک دیوار و سد و مانعی بود و به تعبیر قرآن، حجاب و پرده‌ای بود بین آن‌ها و درک حقیقت» (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۷۲-۲۷۳).

بنابراین، روشن شد که حاکم شدن قوه وهم و خیال در انسان و منزوی بودن عقل چگونه می‌تواند انسان را از درک صحیح واقعیات، آن گونه که هستند، بازدارد و بدین ترتیب، اکثر باورهای مردم به جای برخورداری از پایه‌های علمی، بر گمان و تردید استوار باشد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ لَيُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (الأنعام/۱۱۶).

۲-۳) تمایلات نفسانی

یکی از موانع واقع‌بینی، تمایلات نفسانی است که پیوسته در تصمیم‌گیری‌ها و دوراهی‌های زندگی در مسیر انسان قرار می‌گیرد و اگر این مانع سراپای وجود وی را فراگیرد و بر او غالب گردد، محال است واقعیات را آن گونه که هست، ببیند. در واقع، تمایلات نفسانی موجب می‌شود که انسان در اثر علاقه به چیزی، بینایی عقلش را از دست بدهد و گوش‌های اندیشه‌اش کر شود. در نتیجه، نتواند کاستی‌های محبوبش را ببیند. همین حالت در نفرت و دشمنی آدمی نیز وجود دارد. بنابراین، آدمی اگر می‌خواهد نقطه ضعف یا قوت امری را بشناسد و در آن درست بیندیشد، باید نخست خود را از تمایلات نفسانی آزاد سازد؛ چراکه این تمایلات، خواه ناخواه در باورهای او اثر می‌گذارند (ر.ک؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۳). قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ

إِلَهُهُ هُوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿الْجاثية/۲۳﴾.

با توجه به آیه مذکور می‌توان گرفت که انسان در اثر پیروی از تمایلات نفسانی بر گوش، چشم و عقل خود پرده افکنده‌است و در نتیجه، از درک صحیح واقعیات بازمی‌ماند. در حقیقت، نقش این عامل به اندازه‌ای است که انسان را تا حد مبارزه با خداوند پیش می‌برد. پیامبر (ص) می‌فرماید: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ أَمَّا الْهَوَى فَإِنَّهُ يَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۴۳۸).

۲-۴) غفلت

از دیگر موانع واقع‌بینی، غفلت است. مقصود از غفلت، سهو و لغزشی است که انسان را به سبب کمی مراقبت و کمی هشیاری و بیداری فرامی‌گیرد (ر.ک؛ خسروی، ۱۳۷۴: ۷۰۴). خداوند متعال درباره غافلان می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (الأعراف/۱۷۹).

با دقت در آیه فوق روشن می‌شود که انسان غافل با وجود اندوخته‌هایی از معرفت در درون خود به دلیل استفاده نکردن و غفلت از آن‌ها، از مشاهده و درک واقعیات بازمی‌ماند.

خدافراموشی و خودفراموشی از انواع غفلت هستند که این دو رابطه مستقیمی با یکدیگر دارند. خدافراموشی در واقع، یا غفلت از ربوبیت خداست، یا از یاد خداوند، یا از خشم خداوند و یا غفلت از آخرت است. خودفراموشی نیز زیرمجموعه‌هایی دارد که به صورت مستقیم و غیرمستقیم به خدافراموشی برمی‌گردند که عبارتند از: غفلت از شیطان، هوای نفس، دنیا، عمر، استعدادها، عبادات، حسابرسی و مرگ. انسانی که از خود، خدا و آیات الهی غافل شود، در واقع، از حرکت علمی برای شناخت و شهود حق و از حرکت

عملی برای شکوفایی فضایل نفسانی محروم می‌گردد؛ زیرا غفلت که در فرهنگ دین، رجس و چرک است، نمی‌گذارد انسان به سوی کمال حرکت کند و واقعیت‌ها را آن گونه که هستند، ببیند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۲: ۳۹۴).

۲-۵) جهالت

جهالت را می‌توان از دیگر موانع واقع‌بینی دانست. در آیات متعددی، قرآن کریم انسان را از جهالت برحذر داشته‌است و در راه مبارزه با آن، او را از اندیشه و قضاوت درباره آنچه که بدان آگاهی ندارد، منع می‌کند: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (الإسراء/۳۶).

یکی از بدترین جهالت‌ها، «جهل مرکب» یا «علم خیالی» است که بسیاری بدان مبتلا هستند و آن عبارت است از دو نادانی که با هم ترکیب شده‌اند: جهل اول، نادانی انسان به یک چیز است که با نادانی دیگر ترکیب نشده‌است (مانند اینکه انسان فلان راه، یا فلان شخص و یا فلان مسئله علمی را نمی‌داند) و این همان جهل بسیط است. جهل دوم این است که انسان نادانی‌اش را «علم» تصور کند و این خود، جهلی دیگر است که با جهل نخست ترکیب می‌شود و از ترکیب آن‌ها، جهل مرکب حاصل می‌گردد (ر.ک؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۱). این بیماری اگر مزمن شود، مداوایش محال است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَعْجَبَ بِنَفْسِهِ هَلَكَ، وَمَنْ أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَإِنْ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: دَاوَيْتُ الْمَرَضَى فَشَفَيْتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَأَبْرَأْتُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَعَالَجْتُ الْمَوْتَى فَأَحْيَيْتُهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَعَالَجْتُ الْأَحْمَقَ فَلَمْ أَقْدِرْ عَلَى إِصْلَاحِهِ! فَقِيلَ: يَا رُوحَ اللَّهِ! وَمَا الْأَحْمَقُ؟، قَالَ: الْمُعْجَبُ بِرَأْيِهِ وَنَفْسِهِ، الَّذِي يَرَى الْفَضْلَ كُلَّهُ لَهُ لَا عَلَيْهِ، وَ يُوجِبُ الْحَقَّ كُلَّهُ لِنَفْسِهِ وَلَا يُوجِبُ عَلَيْهِ حَقًّا، فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ الَّذِي لَا حِيلَةَ فِي مُدَاوَاتِهِ: آن که به خود مغرور باشد، تباه گردد و آن که به رأی و نظر خویش مغرور باشد، هلاک گردد. به‌درستی که عیسی فرزند مریم فرمود: بیماران را با اجازه خداوند، مداوا کردم و نابینا و پیس را به اذن خداوند بهبود بخشیدم؛ و مردگان را با اذن الهی زنده کردم؛ به

مداوای نادان پرداختم، ولی نتوانستم او را اصلاح کنم. گفته شد: ای روح خدا! نادان کیست؟، فرمود: آن که به خود و رأی خویش مغرور باشد. آن که فضیلت‌ها را از آن خود می‌داند و خود را صاحب حقی می‌داند که کسی بر او حقی ندارد. این نادانی است که چاره‌ای برای درمانش نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹: ۳۲۰).

بنا بر روایت مذکور، علاج مرده‌ای که مرگ عقلی او فرا رسیده باشد، ممکن نیست. چنین مرده‌ای را حضرت عیسی^(ع) هم نمی‌تواند زنده کند. او به اذن خدای تعالی، انواع بیماری‌های جسمی را بدون استفاده از ابزار پزشکی علاج می‌کرد و یا حتی مردگان را زنده می‌کرد، ولی قادر به زنده کردن اندیشه مرده نبود.

۶-۲ گناه و اصرار بر آن

اصرار بر گناه و معصیت پرده‌ای روی بینش انسان می‌کشد و نمی‌گذارد که او واقعیت را آن گونه که هست، درک نماید. برای تبیین نقش گناه در درک ناصحیح واقعیات از سوی انسان می‌توان بیان نمود، همان گونه که انسان از پشت شیشه‌های موجدار همه چیز را کج می‌بیند، چون این شیشه میان دید او و اشیاء فاصله می‌شود و باعث انحراف نور می‌گردد، گناه و معصیت نیز نسبت به دید باطنی انسان همین حالت را می‌دهد. در چنین حالتی انسان کارهای زشت خود را زیبا می‌انگارد و اعمال بد او در نظرش خوب جلوه می‌کند (ر.ک؛ جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۷). خداوند متعال در باب نقش گناه در این زمینه می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَتَّبِعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ (الأعراف/۱۰۰).

بنابراین، روشن می‌شود که بر اثر تکرار و ادامه گناه، انحراف و ناپاکی آن چنان بر دل‌ها نقش می‌بندد که انسان نمی‌تواند واقعیات را درک نماید و اگر در آیه فوق، طبع قلوب به خداوند نسبت داده شده، به این علت است که مسبب تمام اسباب و سرچشمه تأثیر هر مؤثر اوست. ولی واضح است که یک چنین گمراهی جنبه اجباری ندارد، بلکه ایجادکننده اسباب خود افراد انسان هستند، اگرچه تأثیر سبب به فرمان پروردگار می‌باشد (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۶: ۲۷۶).

اکنون پس از شناخت موانع واقع بینی، لازم است به بررسی عواملی که موجب واقع بینی انسان می گردد، پرداخته شود.

۳- عوامل واقع بینی

عوامل بسیاری انسان ریااری می دهند تا واقعیات را درک کند و آن ها را آن گونه که هستند، دریابد، به طوری که بدون این عوامل، اطمینان به یافته ها حاصل نمی گردد. در یک تقسیم بندی کلی، این عوامل را می توان ذیل دو عنوان «عوامل درونی» و «عوامل بیرونی» بیان نمود. مقصود از عوامل درونی در اینجا، عواملی هستند که کاملاً در کنترل انسان قرار دارند و هر فرد با تقویت آن ها در درون خود می تواند واقع بینی را رشد و توسعه دهد و در مقابل آن ها، عواملی هستند که در سیطره کامل انسان نیستند، اما اثر قابل توجهی بر واقع بینی افراد دارند که می توان از آن ها با عنوان عوامل بیرونی یاد نمود. در ادامه، به نمونه هایی از عوامل درونی و بیرونی واقع بینی با استناد به آیات قرآن کریم و احادیث معصومین^(ع) اشاره می گردد.

۳-۱) عوامل درونی

الف) تعقل

تعقل را می توان از نخستین و اصلی ترین عامل واقع بینی برشمرد. در حقیقت، به کمک تعقل و تمرکز اندیشه، جوانب هر مسئله برای انسان روشن می شود و موجب می گردد وی به همه ملزومات توجه نماید. هرچه انسان به تمرکز بیشتر در اندیشه برسد، به واقعیت نزدیک تر می شود و هرچه تمرکزش کمتر گردد، از واقعیت دور تر می شود (ر.ک؛ محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۹۵).

خداوند متعال در آیات زیادی به تعقل توصیه فرموده، درک صحیح واقعیت ها را در سایه به کارگیری این عامل معرفی نموده است؛ برای نمونه، در سوره مبارکه بقره می فرماید: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي

فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿البقره/۱۶۴﴾.

با دقت در آیه مذکور، روشن می‌شود که خداوند پس از برشمردن پدیده‌های خلقت خود، آن‌ها را تنها برای کسانی آیه و نشانه دانسته است که تعقل می‌کنند؛ به عبارت دیگر، در پرتو تعقل است که انسان می‌تواند به درک صحیح پدیده‌های یادشده نایل آید.

نحوه تأثیرگذاری تعقل در بیدار نمودن غریزه واقع‌بینی انسان به این صورت است که در سایه آن، نخست انسان به دقیق شدن در درکی که از هستی این جهان گذران دارد، دعوت می‌شود تا روشن گردد که هستی جهان و هرچه در آن است، از پیش خودشان نیست، بلکه جهان و هرچه در آن است، از یک منبع نامتناهی سرچشمه می‌گیرد و همه موجودات زمینی و آسمانی که انسان آن‌ها را به صورت واقعیت‌های مستقل می‌بیند، در پناه واقعیت دیگری که بی‌نیاز از همه چیز است (خداوند)، معنا پیدا می‌کنند. بنابراین، تنها خداست که واقعیتی است زوال‌ناپذیر و همه چیز در پناه هستی او واقعیت می‌یابند. تعقل در مرحله بعد، آدمی را به سوی پیروی حق هدایت می‌کند و انسان را جزئی از جمله آفرینش می‌داند که هیچ گونه استقلالی ندارد و برخلاف آنچه انسان خود را فرمانروای آفرینش پنداشته است و به گمان خود، طبیعت سرکش را به خواسته‌های خود رام می‌کند، خود نیز آلت دست طبیعت و یکی از دستیاران و فرمانبرداران آن است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

بدین ترتیب، یکی از صفات مهم انسان واقع‌بین، عاقل بودن اوست و تعقل موجب می‌شود که وی بتواند خود را با زندگی تطبیق دهد و در پرتو آن، از هرگونه وهم و خیال در امور چشم‌پوشی نماید. امام علی^(ع) نیز در این باب می‌فرماید: «غُضَّ عَنِ الْوَهْمِ بِالْفَهْمِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۰۱).

ب) خداباوری

قرآن کریم درباره نقش خداباوری در درک واقعیات، خطاب به پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: ﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ * وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تَسْمَعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (الروم/ ۵۲-۵۳).

با دقت در دو آیه یادشده، روشن می‌شود تا زمانی که انسان باور قلبی به خدا و آیات الهی نداشته باشد، هرگز نمی‌تواند واقعیت مخلوقات او را درک کند، اگرچه در این مسیر، تمام انبیاء و اولیاء جمع شوند و همه آیات الهی را به گوش او بخوانند؛ زیرا همان طور که در بحث تعقل بیان گردید، تمام مخلوقات در پرتو واقعیت خداوند و نور هستی او واقعیت می‌یابند. در حقیقت، باور به خدا چشم انسان را باز می‌کند و در پرتو چنین باوری، او زندگی را چنانکه هست، بدون هیچ حجاب و پرده‌ای می‌بیند. از این رو، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷: ۳۲۳). به عبارتی، این عامل، افق دید انسان را از زندگی محدود مادی و چهار دیوار عالم ماده فراتر برده، در عالمی فوق‌العاده وسیع فرو می‌برد و حقایقی را می‌بیند که هرگز قبل از آن قادر به درک آن‌ها نبود. (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۲۸-۴۲۶).

ج) معادباوری

معادباوری را می‌توان یکی دیگر از عوامل مهم در واقع‌بینی دانست. به این صورت که در سایه آن، پرده‌های غفلت از پیش روی انسان زدوده شده، وی امور را با توجه به بازه زمانی نامحدود درک می‌کند. از این رو، دنیا را تنها محلی برای گذر و زندگی واقعی را مربوط به آخرت می‌داند: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (الأنعام / ۳۲). اما آن‌ها که ایمانی به معاد ندارند، دریچه دل‌هایشان بر واقعیت‌های زندگی بسته شده، تمام دل‌مشغولی آنان زندگی دنیایی است و به کلی از آخرت غافل‌اند. به همین دلیل، از کنار تمام حوادث و تحولات زندگی به سادگی

می‌گذرند و دل‌های سنگ و سختشان از مواعظ و عبرت‌های فراوان عالم هیچ تأثیری نمی‌پذیرد. در قرآن کریم، خداوند متعال احوال آنان را این گونه بازگو می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (الروم/۷).

البته لازم است به این نکته نیز توجه نمود که اسلام نه به آخرت‌گرایی مطلق سفارش می‌کند و نه به دنیاگرایی صرف، بلکه پیروان خود را به اعتدال و میانه‌روی و بهره‌برداری متوازن از هر دو فرمان می‌دهد. این اعتدال نسبت به بهره‌برداری از دنیا و آخرت را به روشنی در سخنان معصومین^(ع) می‌توان مشاهده نمود؛ برای نمونه، امام صادق^(ع) پیروان خود را نسبت به بی‌میلی شدید به دنیا برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَاهُ» (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۷، ج ۴: ۲۰۴). از سوی دیگر، این امام بزرگوار در نکوهش محبت شدید به دنیا می‌فرماید: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۲۲۸).

بنابراین، باور به معاد اگرچه یکی از عوامل واقع‌بینی است، اما باید توجه داشت که این باور موجب افراط در آخرت‌گرایی و ترک دنیا نگردد.

(د) تقوی

تقوی نیز عامل مهم دیگری برای واقع‌بین شدن می‌باشد، به گونه‌ای که افراد باتقوا قادر به درک آیات الهی هستند: ﴿إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ﴾ (یونس / ۶).

افزون بر این، کسی که پاکی و تقوا، درستی و راستی را پیشه کند، خداوند حس تشخیص او را قوی‌تر می‌سازد و درک، دید و روشن‌بینی خاصی به او می‌بخشد؛ چنانکه در سوره انفال آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (الأنفال/۲۹).

آیت‌الله جوادی آملی ذیل آیه مذکور می‌فرماید:

«این آیه شریفه با اطلاقی که دارد، تنها به بیان شرط شهود عرفانی اختصاص ندارد و شرط معرفت برهانی را نیز شامل می‌شود؛ بدین معنا که تقوا هم در فهم عقل و هم در شهود قلب مؤثر است، به طوری که ادراک صحیح مفاهیم ذهنی و دیدن حقایق عینی در پرتو تقوا تأمین می‌گردد» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱۲: ۲۶۷).

با توجه به این سخنان، می‌توان به این نکته پی برد که مقصود از فرقان در آیه یادشده، درک حقایق امور است؛ حال چه این درک با استفاده از ابزار عقل و دریافت رابطه علیّ امور باشد و چه با استفاده از ابزار قلب و رسیدن به واقعیت شهودی امور.

هـ) سوءظن به نفس

سوءظن به نفس را که خود در سایه تقوی ایجاد می‌شود، می‌توان از دیگر عوامل واقع‌بینی دانست. مقصود از سوءظن به نفس، مبارزه با خوش‌بینی غیرواقع‌بینانه‌ای است که ناشی از حب ذات و آثار ذات است و هر کس نسبت به خود و شئون مربوط به خود دارد. از آنجا که حب ذات در سرشت انسان نهاده شده است، حالت تبرئه خود و متهم ساختن غیر خود در وی وجود دارد (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۸: ۱۰۹). در روایتی از امام علی (ع) آمده است: «مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَغَشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ» (دشتی، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

شهید مطهری درباره روایت یادشده می‌فرماید:

«هر کس از کاسه چشم خودش مجنون‌وار لیلی نفس خود را می‌بیند. هر جنایتکار خود را عطف و هر ممسک خود را بخشنده و هر جاهل خود را عالم و هر بدگسل خود را خوشگل و طبعاً هر مجرم خود را مبرا می‌بیند. این عینک بدبینی برای خنثی کردن اثر آن عینک خوشبینی است؛ مثل دو عینکی که یکی بزرگ ببیند و دیگری کوچک. پس این سوءظن به این معنی نیست که واقعیت نفس شر است، بلکه این سوءظن عین واقع‌بینی است؛ به عبارت دیگر، این

سوءظن یعنی خنثی کردن اثر خوش‌بینی تا انسان واقع‌بین باشد» (مطهری، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

و) صبر

خداوند متعال در آیات زیادی به نقش صبر در درک واقعیات اشاره نموده است؛ برای نمونه، در سوره قصص در این باب آمده است: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ * وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾ (القصص / ۷۹-۸۰).

با توجه به این آیه، روشن می‌شود که اگر انسان فضیلت صبر را در خود پرورش دهد، بسیاری از زر و زیورهای دنیا در نظر او بی‌ارزش می‌گردد و به نوعی واقعیات امور را درک می‌کند؛ زیرا چنین فردی به روشنی درمی‌یابد که ثواب در نظر گرفته شده برای صابران و نیکوکاران در آخرت بسیار بهتر از آن چیزی است که در دنیا وجود دارد. علامه طباطبائی می‌فرماید:

«صابران کسانی هستند که هنگام شداید و در برابر اطاعت‌ها و نیز ترک گناهان، خوشتندار باشند و وجه اینکه تنها آن‌ها می‌توانند این کلمه، یا سیره و یا طریقه را بفهمند، این است که تصدیق به بهتر بودن ثواب آخرت از بهره‌دنیوی - که قهراً مستلزم داشتن ایمان و عمل صالح است که آن دو نیز ملازم ترک بسیاری از هواها و محرومیت از بسیاری از مشتهیات هستند - محقق نمی‌شود، مگر برای کسانی که صفت صبر بر تلخی مخالفت طبع و سرکوبی نفس اماره را دارند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱۶: ۸۰).

پس صبر، انسان را به رأی درست نزدیک می‌کند و به عنوان یکی از عوامل مؤثر در واقع‌بینی می‌توان از آن نام برد. در مقابل، شتاب انسان را به خطا می‌اندازد و اگر شخص شتاب‌زده در بررسی‌هایش به واقع نیز برسد، یک اتفاق است.

۲-۳) عوامل بیرونی

الف) امدادهای غیبی

از دیگر عوامل مهم که موجب واقع‌بینی انسان می‌گردد، باید به امدادهای غیبی اشاره نمود. انسان هر قدر هم که ورزیده، ماهر و آگاه باشد، به دلیل محدود بودن معلوماتش نمی‌تواند به تمام ابعاد مسایل مورد بررسی خود احاطه یابد و از کلیه زوایای آن‌ها آگاه شود. از این رو، اگر بخواهد واقع را، به‌ویژه در مسایل پیچیده علمی بیابد، به امدادهای غیبی نیاز دارد. با توجه به این مطلب، می‌توان گفت هر چه امدادهای الهی و الهام‌های درونی یک فرد افزون‌تر شود، آرا و عقایدش درست‌ترند و می‌تواند حقایق بیشتری را کشف کند و اگر این امدادها به کمال برسند، آرا و عقاید انسان از خطا مصونیت می‌یابد؛ بدین صورت که خداوند متعال بر بنده‌اش منت می‌گذارد و این موهبت را به هر که بخواهد، به اندازه شایستگی او و به مقتضای حکمت الهی، عنایت می‌فرماید (ر.ک؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۹۸-۱۰۰). خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (العنکبوت/۶۹).

البته امدادهای غیبی که نقش تأثیرگذاری در بیدار نمودن غریزه واقع‌بینی ایفا می‌نمایند، به صورت‌های مختلف ظهور می‌یابند. شهید مطهری معتقد است:

«این امدادها گاهی به صورت فراهم شدن شرایط موفقیت است و گاهی به صورت الهامات، هدایت‌ها و روشن‌بینی‌ها. در این مواقع، خداوند نشان می‌دهد که افزون بر قوانین ظاهری، قوانین دیگری است که به عنوان اسباب عالی در جهان و نظام آن مؤثر می‌باشد. این گونه است که شخص تنها به اسباب ظاهری و قوانین عادی توجه نمی‌کند و درمی‌یابد که در پس هر ظاهری، حقیقتی نیز می‌باشد و برتر و فراتر از هر اسباب ظاهری، اسباب باطنی و مؤثر دیگری نیز می‌باشد» (مطهری، ۱۳۵۴: ۶۹).

ب) مواجهه با سختی‌ها

روبه‌رو شدن با سختی‌ها را می‌توان از دیگر عوامل واقع‌بینی دانست. در حقیقت، در پرتو این عذاب‌ها، انسان از خواب غفلت بیدار می‌شود و واقعیت برخی امور را درمی‌یابد. برای مثال، کسی که در حال غرق شدن در دریاست و یا خوف غرق شدن دارد و نیازمند به نجات از این مهلکه است، اولین جهتی که با تمام وجود و توجه کامل با آن مواجه می‌شود و واقعاً آن را درک می‌کند، محدودیت و نسبی بودن وجود خود و سایر اشیای طبیعی است. در چنین وضعیتی، فرد ناگهان علم خود و قدرت و موقعیت اجتماعی را ناقص می‌یابد، چون در این حال، از هر نوع کمال و خیر وجودی خویش استمداد می‌کند و هیچ یک مؤثر واقع نمی‌شود و یا حتی هیأت نجات‌گریز که تخصص‌های ویژه‌ای دارند، در اینجا حتی صدای او را نمی‌شنوند. افزون بر این، که وسیله‌های زندگی با آن همه وسعت و گستردگی که داشتند، اینجا از او خبر نمی‌گیرد و رأفت و محبت فلان دوست، حتی پدر و مادر در این حال کاربردی ندارد. پس ناگهان همه این امور ناقص و محدود، چنانکه هستند، نه آن گونه که تا کنون آن‌ها را می‌انگاشت، خود را بر او می‌نمایانند (ر.ک؛ میرحسینی، ۱۳۸۴: ۶۲). خداوند متعال می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُسِرُّكُمْ فِي الْأَنْبَاءِ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَّتْ بِكُمْ بَرْجٌ طَبِيبَةٌ وَقَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾ (یونس / ۲۲).

با توجه به آنچه گذشت، روشن می‌شود خواندن خالصانه خدا که در آیه فوق با عبارت ﴿دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ ذکر شده، از درک واقعیت‌های برخی امور در مواجهه با عذاب‌های الهی نشأت گرفته‌است. بنابراین، با درک حقیقی، آن جاذبه‌ای که اشیای این عالم و همه امور برای او داشتند، از بین می‌رود و در نتیجه، از همه دل می‌برد. در این حالت است که مانع التفات و توجه به ماورای این امور از بین رفته، تاکنون چون در جهت خاصی شیفته و مجذوب آن‌ها بود، به واقعیت آن‌ها توجه نداشت و اکنون چون تا حدی پرده کنار رفته‌است، واقعیت را لمس می‌کند (ر.ک؛ میرحسینی، ۱۳۸۴: ۶۲).

البته باید توجه داشت هنگامی که فرد از سختی‌ها نجات می‌یابد و مجدداً به آن امور طبیعی و شئون خاص آن‌ها توجه کند، هستی و ثمربخشی نسبی آن‌ها، دوباره او را جذب

می‌کند و اموری را که در هستی، مطلق و حقیقی نیستند، به دیده هستی واقعی می‌نگرد. مسلم است در این شرایط بار دیگر روی واقع‌بینی وی، پرده غفلت و جهالت کشیده می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَنْتُحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (یونس / ۲۳).

نتیجه‌گیری

واقع‌بینی عبارت است از دیدن، درک و شناخت پدیده‌ها، با لحاظ نمودن رابطه علیت آن‌ها، به گونه‌ای که موجود هستند. با استفاده از قرآن کریم و احادیث معصومین^(ع) روشن می‌شود که موانع واقع‌بینی عبارتند از: شیطان، وهم و خیال، تمایلات نفسانی، غفلت، جهالت، گناه و اصرار بر آن.

بین این موانع ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، بدین صورت که مانع اصلی واقع‌بینی را می‌توان شیطان و ایادی آن دانست. شیاطین با اثرگذاری بر قوه وهم و خیال و نیز تحریک تمایلات نفسانی، موجبات نداشتن واقع‌بینی انسان را فراهم می‌آورند. در واقع، خطای انسان در نگرش و درک واقعیات، از این دو عامل ریشه‌ای نشأت می‌گیرد. پیروی از خیال و تمایلات نفسانی هر یک به نوبه خود پیامدهای دیگری به دنبال دارند؛ بدین صورت که پیروی از خیال، انسان را از حقیقت دور می‌کند و به جهالت و غفلت می‌کشاند که جهل و غفلت نیز زمینه‌های رفتارهای ناشایست و گناهان متعدد را فراهم می‌آورند. پیروی از تمایلات نفسانی نیز موجب گمراهی می‌شود و گمراهی با ارتکاب معاصی همراه است.

پس از بررسی موانع، روشن شد که از دیدگاه قرآن کریم، عوامل واقع‌بینی به دو نوع عوامل درونی و بیرونی تقسیم می‌گردد. از جمله عوامل درونی می‌توان به تعقل، ایمان به خدا، یقین به معاد، تقوی، صبر و بدبینی به نفس اشاره نمود. از امدادهای غیبی و مواجهه با سختی‌ها نیز می‌توان به عنوان عوامل بیرونی واقع‌بینی نام برد. اولین عامل بیدارکننده

واقع‌بینی تعقل است؛ زیرا تعقل در آیات الهی، منجر به کنار رفتن پرده‌های جهالت و وهم می‌شود و در نتیجه، حقیقت واقع خود را می‌نمایاند. در اثر تعقل، انسان به‌روشنی درمی‌یابد که این جهان خودبه‌خود به وجود نیامده، بلکه برای خلقت و هدایت آن و پدیده‌های موجود در آن نیاز به مدبری آگاه و حکیم است. بدین ترتیب، ایمان به خدا در قلب آدمی شکل می‌گیرد. یکی دیگر از نتایج تعقل، تقوی است. از طرف دیگر، ایمان به خدا موجب ایمان به معاد می‌گردد. بدینی به نفس و صبر که به عنوان یکی از عوامل مؤثر در بیداری غریزه واقع‌بینی مطرح شد، خود از جمله لوازم تقوی می‌باشند؛ زیرا در پرتو تقواست که انسان در مقابل حب ذات که امری فطری است، مقاومت می‌کند و نیز در سایه تقوی است که وی از جزع فاصله می‌گیرد. انسان در سایه برخورداری از امدادهای الهی، آرا و عقایدش دقیق‌تر می‌شود و می‌تواند حقایق بیشتری را کشف کند و اگر این امدادها به کمال برسند، آرا و عقاید انسان از خطا مصونیت می‌یابد. مواجهه با سختی‌ها نیز موجب می‌شود که انسان علم و قدرت محدود خود را بشناسد و با این پیش‌فرض اساسی، افق دید خود را از سطحی‌نگری فراتر ببرد و واقعیت‌ها را آن گونه که هست، دریابد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. (۱۳۷۳). ترجمه محمد مهدی فولادوند. چ ۱. تهران: دارالقرآن الکریم.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۶۷). *من لایحضره الفقیه*. ترجمه علی اکبر غفاری و محمد جواد بلاغی. چ ۱. تهران: صدوق.
- الهی، بهرام. (۱۳۸۲). *راه کمال*. چ ۹. تهران: جیحون.
- بهشتی، محمد. (۱۳۹۰). *شناخت از دیدگاه فطرت*. چ ۴. تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی.
- تاجدینی، فرهاد. (۱۳۶۵). «واقع‌بین باشیم». *ترویجیت*. ش ۱. تهران: وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. صص ۶۵-۵۲.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*. چ ۱. قم: دفتر تبلیغات.

جعفری تبریزی، محمدتقی. (۱۳۸۶). *مولوی و جهان بینی ها*. چ ۶. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

جعفری، یعقوب. (۱۳۷۶). *تفسیر کوثر*. چ ۱. قم: هجرت.
جلالی، حسین. (۱۳۸۰). «درآمدی بر بحث بینش، گرایش، کنش و آثار متقابل آن‌ها». *معرفت*. ش ۵۰. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره). صص ۴۵-۵۵.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). *تحریر تمهید القواعد*. چ ۱. قم: اسراء.

_____. (۱۳۸۴). *تفسیر موضوعی قرآن کریم: فطرت در قرآن*. قم: اسراء.
حرّ عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ق.). *وسائل الشیعه*. چ ۱. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.

حسینی قلعه بهمن، اکبر. (۱۳۹۰). *واقع گرایی دینی در قرن بیستم*. چ ۱. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی^(ره).

حسینی، محسن. (۱۳۸۵). «واقع بینی و آرمان گرایی در سیره امام کاظم علیه السلام». *کیهان*. ش ۱۸۷۴۷. تهران: مؤسسه کیهان. ص ۶.

خسروی، غلامرضا. (۱۳۷۴). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*. چ ۲. تهران: مرتضوی. دشتی، محمد. (۱۳۷۹). *ترجمه نهج البلاغه*. چ ۱. قم: مشهور.

شعبانلو، حسن. (۱۳۷۹). «الگوی آرمان گرایی و واقع بینی در اندیشه و سیره امام علی علیه السلام». *پژوهشنامه حقوق اسلامی*. چ ۱. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام. صص ۳۶-۴۵.

صمدی آملی، داوود. (۱۳۸۷). *شرح رساله رابطه علم و دین*. قم: قائم آل محمد عليهم السلام.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۸۸). *شیعه در اسلام*. چ ۵. قم: بوستان کتاب.
_____. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چ ۵. قم: دفتر انتشارات

اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
علوی نژاد، سید حیدر. (۱۳۸۹). «واقع گرایی تربیت قرآنی از نگاه سید قطب». *پژوهش های قرآنی*. چ ۶۱. صص ۱۳۸-۱۶۱.

- فیض الإسلام اصفهانی، علی نقی. (۱۳۷۶). *ترجمه و شرح صحیفه کامله سجادیه*. ج ۲. تهران: فقیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. ترجمه محمدجواد نجفی. ج ۲. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۱۴ق.). *لوامع صاحب‌قرآنی مشهور به شرح فقیه*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محمدی ری‌شهری، محمد. (۱۳۸۶). *دانشنامه عقاید اسلامی معرفت‌شناسی*. قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۴). *امدادهای غیبی در زندگی بشر*. تهران: صدرا.
- _____. (۱۳۷۷). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*. قم: صدرا.
- _____. (۱۳۷۸). *یادداشت‌های شهید مطهری*. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. ج ۱. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۸۴). *درس‌هایی از نهج‌البلاغه*. تهران: سرایی.
- میرحسینی، سید احمد. (۱۳۸۴). «خداشناسی از راه فطرت». *فقه و اصول، پژوهش‌های فقهی*. ج ۲. قم: پردیس قم - دانشگاه تهران. صص ۶۸-۵۱.